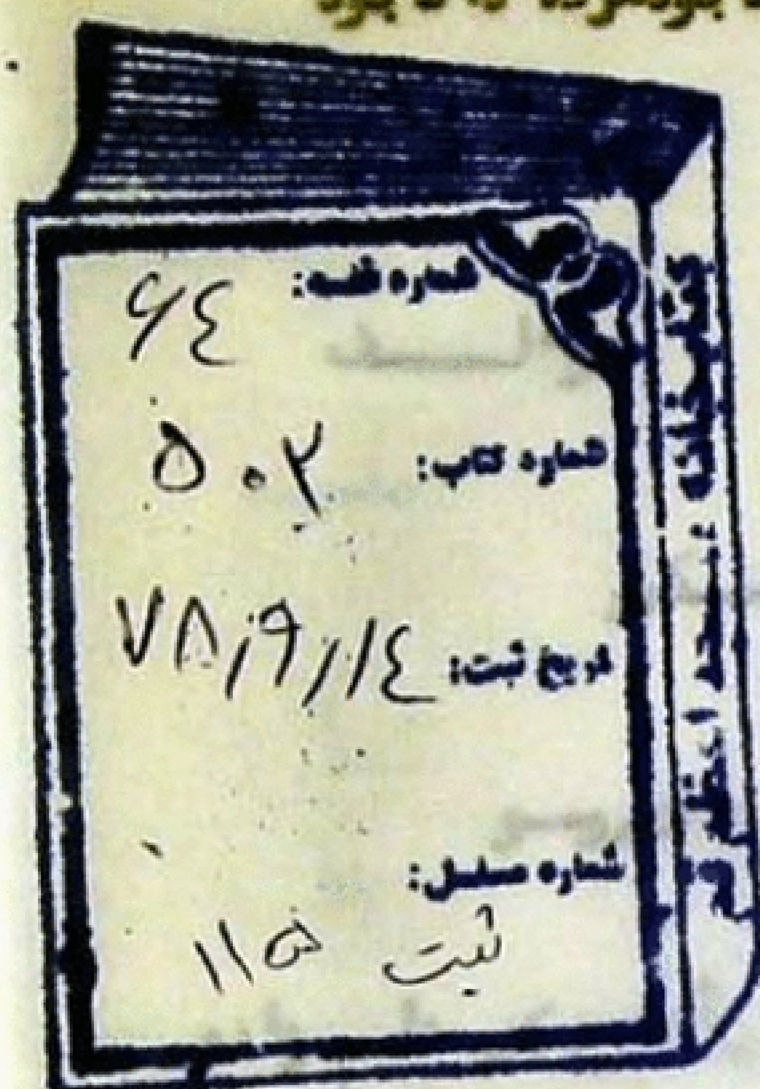
توانا بود هر که دانا بود





دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی

پایان نامه تحصیلی

موضوع :

تشکیل دولت و انواع مختلفه آن

براهنمائی :

استاد معظم جناب آقای دکتر سرداری

نگارش :

عباس صراف مأموری

فارغ التحصیل دانشکده حقوق رشته قضائی

سال تحصیلی ٣٤ - ١٣٣٥

- الف -

منابع و مآخذ

نام کتاب	مؤلف
۱ - روح القوانین	منتسکیو
۲ - قرارداد اجتماعی	ژان ژاک روسو
۳ - حقوق اساسی	جناب آقای دکتر قاسم زاده
٤ - حقوق اداری	" " دکتر سنجابی
۵ - حقوق بین الملل عمومی	" " دکتر صفدری
٦ - حقوق بین الملل عمومی	مرحوم مظاهر (صدیق حضرت)
۷ - حقوق اساسی	" مصطفی عدل (منصورالسلطنه)
۸ - آرشیو روزنامه کیهان	

فهرست مندرجات

عنوان | صفحه

عنوان

"" مقدمه ""

در باره منشاء وجود و پیدایش دولت درجامعه های اولیه عقاید مختلفی اظهار شده ولی چنانچه بتاریخ ملل قدیمه مراجعه شود معلوم میگردد که بشر همیشه متمایل بوده که در اجتماع زندگی نماید وبجای اینکه مانند غالب حیوانات منفردا وبتنهائی درکوه و غار وصحرا وجنگل زندگی کند با همنوعان خود میزیسته واین میل واراده اومعلول علل تمایل فطری او باجتماع ـ رفع احتیاج وترس ازدیگران بوده است.

در باره تمایل فطری بشر بزندگی اجتماعی عده زیادی از فلاسفه یونانی وحقوقدانهای رومی عقیده دارند که انسان حیوانی است اجتماعی و تمایل او بورود دراجتماع فطری است و بشر طبعا میخواهد که بطور اجتماع زندگی نماید.

درموضوع رفع احتیاج باید گفته شود چون بشر بتنهائی موفق برفع حوائج خود نمیگردد ازاینرو ناچار از همکاری نمودن با همنوعان خود بوده وبالنتیجه با انها اشتراک ساعی مینماید و برای بهروری دراین ضروریات باید گفته شود که بطور کلی ـ حاجتهای بشر مختلف و گوناگون بوده ونسبت بزمان ومکان تغییر مییابد وبطوریکه مبدا نیم دسته ای ازاین حوائج بخودی خود برا بوده

میشوند مانند احتیاج بنور افتاب و بهوا . ولی قسمت عمده حاجتها را باید با سعی وکوشش بسیار رفع نمود و واضح است که انجام ان بتنهائی غیر عملی است و بهمین دلیل در سنین اولیه خلقت مردم که استطاعت رفع تمام حوائج خود را نداشتند درمیان خانواده خویش زندگی نموده واعضای خانواده از یکدیگر حمایت و معاونت میکردند وچنانچه هرگاه افراد مردم قادر بودند که منفردا کلیه مایحتاج خود را فراهم نمایند نه سازمان اجتماعی لازم میشد ونه علم اجتماع وجود پیدا میکرد و نه مردم دارای حقوق و مکلف بتکالیفی میشدند و نه بالاخره علم حقوق موضوع داشت . در صورتیکه این ترتیب بر خلاف طبیعت انسان است وطوریکه می بینیم افراد ادمی همواره درجمعیت زندگی کرده وحاجتهای خویش را بکمک اجتماع وشرکت یکدیگر رفع نموده اند و الا پیشرفت وترقیاتی که در دنیای امروزه مشهود است وجود پیدا نمیکرد وبشر بپیدایش این همه وسائل راحتی نائل نمیگردید .

بنا براین رفع حوائج وپیشرفت مردم اساسا مربوط به دو عامل است . ۱ - طبیعت موافق ۲ - محیط اجتماعی مناسب .

مقصود از طبیعت موافق این است که محیط طبیعی از حیث اب وهوا وخاک و وفور مواد اولیه قابل زیست و مستعد ترقی و نشو

ونما باشد.

مقصود از محیط اجتماعی مناسب اینست که رسوم واداب هیئت اجتماع طوری باشدکه دران رفع حوائج مادی و معنوی افراد بشر اسانتروبهتر وکاملترانجام بذیرد. وچون خانواده های اولیه که در فوق ذکر گردید نه وسعت انرا داشت که بتوانند تمام لوازم وما یحتاج اعضای خود را فراهم اورد و نه قدرت انرا که انهارا ازتعدیات سایر مردم و حمله دستجمعی حیوانات وحشی محفوظ بدارد (زیرا بطوریکه ذکر شد یکی ازعلل تمایل مردم باجتماع ترس ازحمله دیگران ونداشتن امنیت بود) ناچار افراد مجبور شدند با یکدیگر عقد اتحاد واتفاق بسته تا بوسیله شرکت درمنافع و یگانگی در قوا از فواید ولذائذ امنیت برخوردار شده وباخیال راحت وامید به پیشرفت سریع بمعیشت خود ادامه دهند و باین ترتیب کلیه عالم بشریت اجتماعات متعدده تشکیل داده و ازهمین اجتماعات بودکه دولتها وحکومتهای مختلف بوجود امدند.

ولی باوجود مراتب فوق باید توجه داشت که همین مسئله - " طرز بوجود امدن دولت " یکی از موضوعات بغرنجی است که فکر بشر تا بحال موفق به بیداکردن عقیده ای که مورد موافقت تمام علما باشدنگردیده واز قدیم الایام تاکنون نظریات بسیاری دراین

خصوص از طرف فلاسفه وحقوقدانها اظهار شده است که مهمترین انها بشرح زیر است .

۱ ـ نظریه طبیعی یا فطری ـ این نظریه را برای اولین بار فلاسفه یونان اظهار کردند و ارسطو انرا تشریح نموده است . ارسطو میگوید نه تنها انسان بلکه برخی از حیوانات نیز از قبیل مورچه و زنبور عسل وغیره تا اندازه ای اجتماعی خلق شده اند و میگوید اجتماعات بشر دارای اشکال مختلف از قبیل خانواده ـ فوج سربازان وهیئت ملاحان و اجتماعات مذهبی میباشند و مقصود این افراد کمک و یاری بیکدیگر و رفع حوائج بیشمار خود است و برای انجام این مقصود محتاج بدولت میباشند ودولت یک اجتماع کامل وعالی و مستقل بوده که بدون ان ممکن نیست اشخاص سعادتمند و نیکبخت گردند وکسیکه نمیتوانند درجامعه زندگی کند ویاخود را محتاج بزندگی اجتماعی نمیداند قطعا خارج ازانسانیت بوده وجز حیوانات یا فرشته است .

نظریه ارسطو راجع بمنشاء دولت درکتاب افلاطون موسوم به " جمهوریت " که خود او هم مانند ارسطو قائل بنظریه فطری است مندرج است .

عقیده الهی ـ این عقیده را فلاسفه مشهوری از قبیل

سن کریزستم Saint Chrysostom وسن تماداکن

S. Thomadaquin وبلارمن Bellarmin و-

سوارس Suarez بیان کرده اند.

این علما میگویند که انسان طوری خلق شده که بهیچوجه

نمیتواند منفردا زندگی کند ومجبور است با افراد همنوع خود معاشرت

نماید و بهمین دلیل در سنین اولیه خلقت مردم که استطاعت رفع

تمام حوائج خود را نداشتند درمیان خانواده خویش زندگی منمود نسند

واعضای خانواده حمایت و معاونت ازیکدیگر میکردند ولی این جامعه

اولیه چون وسعت وقدرت آنرا نداشت که بتواند لوازم و مایحتاج

زندگی اعضاء خود را فراهم وانها را از تجاوز دیگران محفوظ

کند بنابراین جامعه ها با یکدیگر اتحاد واتفاق نمودند تا

بواسطه اشتراک درمنافع و متحد بودن درقوا از لذائذ امنیت

متلذذ بوده وباسایش خیال وفراغت بال زندگی نمایند وباین -

ترتیب کلیه افراد بشر اجتماعات متعدده ومستقله تشکیل داده

واین اجتماعات را قوم یا حکومت یادولت نامیدند وچون خداوند

انسانرا مدنی الطبع و محتاج بمعاشرت و ناچار ازتشکیل اجتماع

خلق کرده بنابراین قدرتی راکه مردم بشخص یا هیئتی میدهند

مانند خلقت اجتماعی انها الهی است درصورتیکه ان شخص یا

هیئت که این قدرت بآنها داده شده و از طرف خداوند منصوب نگردیده بلکه از طرف مردم با یلن سمت برگزیده شده اند بنابراین قدرت سلطنت یا دولت از رضایی ملت است وچون کلیه افراد ملت واد نمیتوانند حقوق سلطنتی را خودشان بموقع اجراء گذارند آنرا - بیت یا چند عضو از میان خودشان واگذار میکنند و این واگذاری ممکن است با یک انتخاب صریحی بعمل آید ویا بطور ضمنی بوضع موجودی رضایت دهند وبهر حال این تفویض قدرت را چه صریحا وچه ضمنا داده شده باشد نمیتوان فسخ کرد چه ملت نباید از قید اطاعت رئیسی که خود معین کرده است سرپیچید کرد والا نظم هیئت جامعه متزلزل وقدرت سلطنتی بمقصودی که خداوند از تاسیس آن داشته نائل نمیگردد .

معذلک اطاعت نیز حدی دارد که از طبیعت خود قدرت سلطنتی منتج میگردد و وقتی که پادشاه ورئیس ملت برضد مرام و آزادی مردم رفتار کنند ملت میتواند سلب اختیار از او کرده و وکالتی را که در خصوص اجرای حقوق سلطنتی بشخص او داده بود فسخ ونقض نماید و البته معلوم است که این تصمیم آخرین چاره وعلاج بوده و نباید بدون فکر وتعمق دست بچنین کاری زد و فقط اکثریت ملت حق چنین عملی را دارند نه یک عده قلیل یا دسته وحزبی که در اینصورت

باید اکثریت مردم بجلوگیری از اقدام آنها قیام نمایند •

۲ - عقیده من جانب الله - پیروان این نظریه مدعی هستند که تشکیل دولت ناشی از حکمت الهی بوده ومتصدیان امور از طرف - خداوند مبعوث میشوند واز جانب ونمایندگی او مردم را اداره میکنند این نظریه در ممالک قدیم مانند مصر و چین تا آشور و کلده وحتی دریونان و روم معمول بوده وپس از ظهور عیسویت توسعه زیادی یافت بدینجهت نویسندگان قرون وسطی مانند سنت اگوستن میگفتند که حکومت باید در دست روحانیون ونمایندگان مذهب باشد •

شیخ الرئیس ابوعلی سینا نیز ازعقیده فوق طرفداری و - میگوید که مقنن باید از طرف خداوند مبعوث گردد • ابوعلی سینا مدعی است که هرکس در این اجتماع شرکت نکند شباهتش بنوع بشر خیلی کم واز کمالات انسانی محروم خواهد بود •

وبعقیده او وجود وبقا • انسان بسته بزندگی اجتماعی است و زندگی اجتماعی نیز بدون روابط ومعاملات بین افراد ممکن نیست و این - روابط محتاج بقانون وعدالت است وقانون وعدالت نیز بسته بوجود - شخصی است که قانون وضع نموده وعدالت را اجرا • کنند وبعقیده او - وضع قانون واجرای عدالت را نمیتوان بمیل مردم واگذاشت •

زیراهرکس نفع خودرا عدل وضررخودرا ظلم میداند ونیز مقنن باید -

انسان بوده وکسی باشدکه بتواند با مردم روبرو شده و آنهارا باحترام قوانین و اجرای عدالت دعوت نماید و این شخص را خداوند مبعوث میکند - که همان پیغمبر است که باذن خداوند و امر و وحی او مردم را بطرف رفاه و آسایش هدایت وراهنمائی میکند.

ولی غالب نویسندگان قرون وسطی با نظر فوق مخالف بوده میگفتند سلاطین نیز ازطرف خداوند ماموریت پیدا میکنند که مردم را اداره کنند وبدینجهت نمیتوانند قدرت خودرا کاملا یا جزء بشخص یا دسته ای ازمردم انتقال دهند و این عقیده تابحال اثرات زیادی از خود باقی گذارده بدین معنی که درتمام ممالک سلطنتی مراسم تاجگذاری جنبه - مذهبی داشته و سلاطین امروزه نیز با تائیدات خداوند سلطنت نموده و این اصل را دراحکام وفرامین خود ذکر میکنند.

٤ - نظریه قرار داد اجتماعی - این عقیده برای اولین بار ازطرف حقوقدانان بزرگ هلندی موسوم به هوگو گروسیوس اظهار گردیده وسپس هبس پوفندرف - لك - کانت وغیره که همگی از پیروان مکتب حقوق طبیعی بودند آنرا تشریح کرد.

این علماء عقیده دارند که افراد بشر بدوا بدون اجتماع - زندگی میکرده وآزادی کامل داشته ومطیع هیچ قدرتی نبوده و چون - افراد برای تامین زندگی خودمجبور بودند با قوای طبیعت مبارزه نمایند

و این با زندگی انفرادی ممکن نبود از اینجهت باموافقت یکدیگر قرار دادی بسته و دولتی تشکیل دادند ولی دلف مدعی استکه افراد بشر دو قرار داد در این باره بسته اند یکی قرار داد اتحاد تشکیل جامعه داده اند ودیگری قرار داد تابعیت که بموجب آن یك نفر را بسلطنت وفرمانروائی انتخاب کرده و خودرا تبعه او دانسته اند.

مهمترین طرفدار این عقیده ژان ژاك روسو فیلسوف مشهور میباشد که نظر خودرا درکتابش موسوم به عقد اجتماعی بیان کرده است روسو میگوید بشر بدوا بحالت طبیعی یا منفرد زندگی میکرده ومطیع هیچ کس نبوده وهمه آزاد ومساوی بودند و بعقیده او در این حالت بشر با حیوان فرق داشته زیرا انسان خلقتا موجودی متفکر بوده لذا تابع قانون طبیعت بوده و از آن پیروی میکرده ولی چون درمعرض مخاطرات شدیدی قرارگرفته و بتنهائی نمیتوانسته بر مخاطرات مزبور غلبه کند لذا برای ازدیاد قدرت ومقاومت در برابر قوای قاهره طبیعت وتامین وجود وبقای خود با یکدیگر تشریك مساعی نموده و تشکیل دولت دادند.

بعقیده روسو این عقد اجتماعی که موجب تشکیل دولت گشته قطعا مورد موافقت امور واقع گردیده زیرا درحالت طبیعی هر فرد آزاد و مالك نفس خود بوده هیچکس نمیتوانسته اورا بدون رضایتش

شما مجاز به مشاهده این صفحه نمی‌باشید.

شما مجاز به مشاهده این صفحه نمی‌باشید.

شما مجاز به مشاهده این صفحه نمی‌باشید.